

شروع دوستی ها

به نام الله

سلام

همان طور که روزی از نیوتن پرسیدند: ((چطور بزرگترین دانشمند عصرت شدی؟ گفت: با تکیه کردن بر بزرگتر ها)) _ منظور

نیوتن دانشمندان بزرگ عصر قدیم مثل ارشمیدس بود _ من هم زمان هایی به بزرگتر ها تکیه خواهم کرد و به بهترین شکل به شما می آموزم.

اما اینجا چند سوال پیش میاد: مثلا منظور من از جادوگری چیست؟ یا آموختن این نوع جادو چه فایده ای دارد؟ و اینکه تا کجا میشود پیش رفت؟ و...

خوب من سوال اول رو با ذکر تاریخچه ی جادو گری _ که امیدوارم شما رو خسته نکنه _ جواب میدم و جواب بقیه سوال ها را در مطالب دیگر خواهید یافت.

تاریخچه ی جادوگری: (از نگاه شخصی)*

واژه ی لاتین ماگو _ جادو گر _ بر گرفته از واژه ی ایرانی مگو است که توسط ایرانیان غربی باستانی؛ به روحانیون اتلاق می شد و بعد ها در دوره ساسانیان به واژه مغ تبدیل شد. گزنفون در کتاب کورش نامه بنیان گزار طبقه ی مغان را کورش بزرگ می داند و ارسطو در کتاب ((درباره ی فلسفه)) می گوید: (مغان از مصریان نیز قدیمی ترند.)

واژه ی مغ که پیش از زرتشت به طور عام برای روحانیان به کار میرفت بعد ها نشانگر طبقه ی خاصی به نام مغان شد که در آیین زرتشت وظیفه ی روحانیت را بر عهده داشتند. مغان روحانیان کیش ملی ایران بودند اما این واژه در سده پنچ پیش از میلاد به شکل واژه ی مگوس (مجوس) به یونان رسید و واژه ی مجیک (جادو) از آن مشتق شد. چرا که در دوران باستان مرز میان دین و جادو روشن نبود و روحانیان را جادو گر می پنداشتند. پس از ورود افکار ایرانیان به یونان، طبقه ای به نام مجوسان در یونان ظهور کردند که به علوم ماورا ئ الطبیعه می پرداختند. مجوسان مرد بودند. جادو های آنان از سحر ساحره های عوام جدا و متعالی تر بود و ر ساله های گوناگونی تالیف کردند و عقاید درون آن ها را به زرتشت پیامبر نسبت می دادند. بدین ترتیب در جامعه ی الحاد و چند خدایی غرب باستان؛ طبقه ی مغان آیین اسراری و عرفانی متعالی برای ارتباط مستقیم انسان با خدا؛ به دور از مراسم و تشریفات رایج در جامعه ی آن دوران عرضه می کرد. کراماتی داشتند و مسیری برتر برای زندگی بشر پیشنهاد می کردند. دیو جنس لتریوس در تعریف مغان می گوید: ((مغان عمر خود را صرف پرستش خدا

می کنند. قربانی می کنند؛ دعا می خوانند. بت پرستی و شمایل پرستی را محکوم می کنند. برای خدایان جنسیت قائل نمی شوند. به عدالت و تقوا پایبندند و سوختن اجساد مردگان را روا نمی دانند. غیبگوئی می کنند؛ آویختن زینت آلات و طلا را بر خود مجاز نمی دانند. لباس سفید می پوشند. بستر خواب را بر زمین می گسترانند. در خوراک به سبزی و پنیر و نان جو اکتفا می کنند. میپندارند آدمی در آینده جاودان خواهد زیست...))

سنت ها و اسرار [جادو چیست]

به نام آفریننده ی ماه

اول توضیحاتم رو در مورد جادو کامل می کنم بعدش میرم سراغ سنت ها:

فولک جادوگر می گه: ((جادو یک پل است؛ پلی که اجازه می دهد از جهان مرئی به جهان نا مرئی راه پیدا کنی؛ و از هر دو جهان درس بگیری))

سوال: چطور گذر از پل رو یاد بگیرم؟ با کشف شیوه ی عبور خودت؛ هر کس شیوه ی خودش را دارد. — کمی فکر کنید —
سنت ها (Rituals):

تعاریف زیادی در مورد سنت های جادوگری وجود دارد، میشود گفت سنت مراسم و آیین هائی است که در طول قرن ها درست اجرا شده اند، یا تعریف دیگری میگوید سنت قوانین نوشته نشده ایست که همه ی جادوگران دنیا آنها را اجرا میکنند؛ مثلا هیچ استادی نباید به شاگرد دیگری آموزش دهد، این جزو سنت است و همه ی جادوگرها رعایتش می کنند، هر چند هیچ جا مکتوب نیست.

سنت های زیادی در سراسر دنیا وجود دارد مثل سنت ماه؛ سنت خورشید؛ سنت رام و ... — البته بیشتر سنت ها محرمانه هستند و هر کسی نمی تواند به آنها دسترسی داشته باشد* —
و حالا توضیحی مختصر در مورد ۲ تا از معروفترین سنت ها:

۱) سنت ماه Tradition of moon:

که اسرار را از راه زمان؛ و آنچه در خاطره ی ما محبوس است منتقل می کند.

۲) سنت خورشید Tradition of sun:

که اسرار را از راه مکان؛ و از راه چیزهایی که ما را در بر گرفته اند یاد می دهد.

آماده برای شروع تمرینات:

برای تمرینات جادوگری وسایلی لازم است که باید شما آنها را داشته باشید، اول یک دفترچه که رویش یک ستاره ی ۵ پر کشیده اید (در این دفترچه احساسات؛ حالات؛ آگاهی و روشن بینی هایی که در هنگام فراگرفتن جادو به شما دست می دهد و همین طور درس ها، سنت ها و آموخته هایتان را می نویسید).

دوم روحی آماده که خودش را مسئول انجام تمرینات می بیند (و هر چقدر تمرینات ساده و پیش پا افتاده باشند آنها را انجام می دهد و هیچ تمرینی، تا کید می کنم هیچ تمرینی را رها نمی کند!)
سوم واقعا بخواهید تغییر کنید و به یک جادوگر مقتدر تبدیل شوید.**

خوب این سه شرط لازم بود که گفتم اما حالا اجازه بدید برای تکمیل شدن حرفام به ملا نصر الدین استاد بزرگ صوفی تکیه کنم:

یک روز جمعیت زیادی جمع شدن برای شنیدن سخنرانی ملا نصر الدین؛ اما اون سر وقت حاضر نشد ساعت ها گذشت و ملا پیداش نشد بالاخره صبر عده ی زیادی از حاضرین سر اومد و در حالی که غرغر می کردن سالن رو ترک کردن بعد از اون ملا نصر الدین پیداش شد و همه آماده شدن تا شروع کنه به سخنرانی ملا اول نگاهی به مردم کرد بعدش مته اینکه تازه چیزی یادش اومده گفت ببخشید و فوری اونجا رو ترک کرد عده ای که بعد از اون معطلی طولانی انتظار این کارو نداشتن با عصبانیت اونجا رو ترک کردن بعد از چند دقیقه دوباره سر و کله ی ملا پیدا شد اون هایی که باقی مونده بودن — که البته عده ی زیادی نبودن — انتظار داشتن ملا فوری شروع کنه به سخنرانی اما بر خلاف انتظار ملا شروع کرد به صحبت با دختری — که در ردیف اول نشسته بود — و تعریف کردن از اینکه اون دختر چقدر زیباست در همین موقع عده ای از حاضرین که واقعا کلافه شده بودن اونجا رو ترک کردن و فقط جز چند نفر کسی باقی نمودن اون وقت ملا نصر الدین با لبخند به حاضرین رو کرد و گفت: آفرین بر شما! شما لیاقت آموختن سنت صوفیان را دارید چون صبر داشتید؛ از آنچه دیدید ناامید نشدید و در رسیدن به هدف پایداری کردید.

دوستان عزیز من؛ من هم به شما می گم اگه این سه اصل استاد بزرگ صوفی رو رعایت کنید بالاخره موفق می شید؛ قول می دم!

*رجوع به کتاب های گورجیف و توماس مرتون را مفید میدانم. ((هر چند که فهم کتب گورجیف بدون استاد تقریبا غیر

ممکن است، اما همیشه هدایت میشویم، پس امتحان کنید.))